

# نثر مهیار در ترجمه قرآن کریم



بهاء الدین خرمشاهی

بحث این نوبت ما نه درباره نکتسه یا معضلی قرآنی، بلکه مربوط به ترجمه قرآن کریم است، یعنی ترجمه فارسی و دقیق تر بگویم راجع به زبان و نثر ترجمه فارسی قرآن کریم است که از هر نظر شایسته تفحص و تحقیق و تأمل است و قرآن پژوهان معاصر و حتی مترجمان قرآن، کم تر به آن پرداخته اند. سؤال و مسأله این است که سبک نثر ترجمه امروزی قرآن چگونه باید باشد و مراد ما البته ترجمه فارسی است ولی بحث تا حدودی اطلاق دارد و همین مسایل قابل تطبیق و انطباق به ترجمه امروزی انگلیسی قرآن یا ترجمه اردو و غیره هم هست.

ممکن است در بادی نظر کسانی پاسخ دهند که چون نثر اصلی یعنی زبان قرآن نثری زیباست، نثر ترجمه اش هم باید زیبا باشد. و ممکن است بعضی ادعا کنند که این امر، امری طبیعی و حتی بدیهی است. اما وقتی در آن باریک شویم، خواهیم دید که اولاً زیبایی نثر ترجمه قرآن، با زیبایی هایی که ما در نثر فارسی می شناسیم، یعنی فی المثل تاریخ بیهقی و گلستان سعدی یکسان نیست. در زبان فارسی و در نثر نویسی فارسی این مشکل وجود دارد که زیبایی فقط از یک رهگذر

سجع در هر زبانی یعنی در هر ترجمه ای وارد شود، خواننده احساس می کند غیر طبیعی است، یا آنجا که می فرماید: **فَلَا اقْسَمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ** (تکویر/ ۸۱-۱۵-۱۶)، چگونه ممکن است در زبانی جز زبان اصلی، بتوان سجع و همنویایی ای به این پایه خوش نشین و دلنشین پیدا کرد؟، تازه دنباله آن هم سجع دارد: **وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ** (تکویر/ ۸۱-۱۷-۱۸). و امان از مصنوعی شدن سبک و بیان ترجمه. شاید سعدی که استادی اش در سجع آوری در زبان فارسی همتا ندارد، می توانست در ترجمه قرآن سجع های نسبتاً طبیعی یا طبیعی نما بیاورد. پس آنچه در بادی نظر طبیعی و بدیهی می نماید یعنی جواز تقلید از شاعرانگی و سجع بعضی از آیات قرآنی، در نگاه و تأمل ثانوی آن بداهت را ندارد و هر صاحب نظری به نهی از آن حرف می زند و حکم می دهد.

نکته و مسأله مهم تر و باریک تر این است که در بسیاری جاهای قرآن که معجزه و شاهکاری زبانی-ادبی است، بیان شاعرانه وجود دارد، بدون زبان شاعرانه. این نکته چون باریک است به بسط و شرح بیشتر و ذکر مثال احتیاج دارد. در آغاز

تأمین می شود و آن زیبایی شاعرانه است و هر نثری که شعرگونه شود، مردم، آن را زیبا می انگارند. ولی بخش اعظم و بیش از هفتاد-هشتاد درصد قرآن کریم، به هیچ وجه زبان شاعرانه ندارد. و طبعاً چیزی را که در اصل شاعرانه نیست، نمی توان و نباید شاعرانه ترجمه کرد. حتی در آنجا هم که نثر قرآن پرشور و احساس است، ترجمه پرشور و احساس آن به فارسی، نمی تواند با حال و هوای اصلی پهلو بزند، یا شباهت و تناظر کافی داشته باشد.

بیان شاعرانه قرآن در سوره های مکی که به وحی مکی معروف است، دارای لحنی فخیم و محتشم و اگر این تعبیر جایز باشد، بلا تشبیه «مردانه» است. و از سر ناچاری است که آن را شاعرانه می نامیم، از شعر فراتر است، اما ترجمه شاعرانه آن لاجرم احساساتی و نرم و نازک و ناگزیر «زنانه» و در نهایت غیر فخیم خواهد شد.

سجع یا فاصله یا همنویایی های پایان اغلب آیه ها یا داخل آیه ها، تقلیدناپذیر است: وقتی می فرماید: **عَبَسَ وَتَوَلَّىٰ اَن جَاءَهُ الْاَعْمَىٰ** (عبس/ ۸۰/ ۱) فاصله یا سجع «تولی» و «اعمی» در متن و اصل اصیل عربی غرابت ندارد، اما اگر همین

هان، به پروا و پرهیز کوشید در نزد پروردگار / که زلزال روز قیامت بسی سهمگین است / و بینید روزی فرا آید آنکه که هر مادر تازه زایی شود غافل از شیردادن به فرزند خویش / و هر بانوی بارداری بناگاه بزاید / و بینی همه مردمان مست و یکسر خراب و نباشند مست از شراب، آری آری عذاب الهی عظیم است .

این بحر طویل کورانه کجا و آن بیان بنیان کن و نافذ تا مغز استخوان کجا؟ جز سطحی بودن این زبان (ترجمه منظومی که عرضه شد)، وزن عروضی مزاحم حضور است و خواننده با آن احساس غریبی می کند و آن را مصنوعی و در نهایت یکنوع شوخی و سبکسری می یابد.

حال به ترجمه منثور اما شاعرانه این دو آیه می پردازیم:

«به نام خداوند بخشنده مهربان . هان ای انسانها، خدای را خدای را پروا کنید، که زمین لرز رستاخیز بس شگرف است / و بنگرید روزی را که هر مادر نوزاده، از نوزاد خویش بی خبر افتد، و هر زن آبستنی، بار خویش فرو گذارد، و مردمان را مست بینی، حال آنکه مست نباشند، آری شکنجه ایزدی بس سهمگین است .»  
این ترجمه یک هوا بهتر است از ترجمه

سوره حج چنین می خوانیم: «بسم الله الرحمن الرحيم . يا ايها الناس اتقوا ربكم ان زلزلة الساعة شيء عظيم . يوم ترونها تذهل كل مرضعة عما ارضعت وتضع كل ذات حمل حملها وترى الناس سكارى وما هم بسكارى ولكن عذاب الله شديد» (حج / ۲۲ / ۱-۲).

در اینجا زبان مانند زبان غالب قرآن است و شاعرانه نیست، یعنی الفاظ، الفاظ شعری نیست، بلکه محتوا و بیان و پیام و فضا و تصویرهای این دو آیه هست که شعری است. پس بسیار مهم است که بیان شاعرانه را، به زبان شاعرانه ترجمه نکنیم. ترجمه راقم این سطور از این دو آیه چنین است: «به نام خداوند بخشنده مهربان . هان ای مردم از پروردگارتان پروا کنید که زلزله قیامت چیزی سهمگین است . روزی که در آن بینید هر زن شیردهنده ای از نوزاد شیرش غافل شود و هر زن آبستنی [بی اختیار] وضع حمل کند و مردمان را مست بینی، حال آنکه مست نباشند، ولی عذاب الهی سخت و سنگین است .»

حال این دو آیه را شاعرانه ترجمه می کنیم. یکی منظوم و دیگری منثور، تا بهتر بتوانیم مقایسه کنیم: «به نام خداوند بخشنده مهربان / ای همه آدمی زادگان

حق استدلال و به قرآن استناد کرده بودند که ترجمه قرآن امری ناگزیر و جایز و بلکه لازم است و ضرورت دینی و فرهنگی دارد. مستندات قرآنی اینان (از جمله زمخشری معتزلی در تفسیر کشاف) علاوه بر استناد تاریخی، به عملکرد صحابه از جمله سلمان فارسی در اقدام به ترجمه بعضی از سوره های قرآن و موارد تاریخی دیگر، این دو آیه یا عبارت قرآنی بود: «لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا أَلَا وَسْعَهَا» (سوره بقره / ۲ / ۲۸۶) (خداوند هیچ کس را جز به اندازه توانش تکلیف نمی کند) و دیگر: «ما ارسلنا من رسول إلا بلسان قومه» (سوره ابراهیم / ۱۴ / ۴) (هیچ پیامبری نفرستاده ایم مگر [با کتابی] به زبان مردمش).

واقعاً این مستندات نیرومند و قانع کننده است و آنچه در بحث ما اهمیت و حساسیت دارد، تعبیر لسان قوم است یعنی زبان مردم و ملت یا امت. اگر قرآن کریم که بر قوم امی (بی کتاب) عرب نازل شد، یعنی توسط فرشته امین وحی، بر پیامبر امین اسلام ﷺ فرو فرستاده و فرو خوانده شد، ایشان بی کم و کاست بر کاتبان وحی املا کردند، به زبان عبری بود، چه صورت پیدا می کرد؟ اولاً

منظوم پیشین، اما دست کم دو عیب دارد، نخست آنکه به جای فخامت طبیعی، آهارزدگی مصنوعی دارد. دیگر آنکه به جای ادای بیان شعری، به ادای زبان شعری می پردازد که نابجا است، یعنی مطابق با اصل قرآنی نیست. حاصل آنکه زبانی غیرطبیعی و جانیهفته و تصنعی است. نمونه ای از زبان زنده و رایج و جاری نیست. و معلوم نیست متعلق به چه نسلی و چه عصری است.

بنده به عنوان یک ادب پژوه و قرآن پژوه و مترجم حرفه ای و مترجم قرآن کریم، برآنم که به دلایل عدیده، ترجمه امروزی فارسی قرآن کریم، باید به نثر معیار و متعارف باشد. دلایلم را فهرست وار عرضه می دارم.

۱. دهه ها و سده هایی این بحث در میان متکلمان بزرگ اسلامی و قرآن شناسان جریان داشت که آیا اصولاً ترجمه قرآن کریم، به هر زبانی، از جمله فارسی، جایز است یا نه؟ و اغلب مؤسسان مسذاهب اسلامی یعنی شافعی، احمدبن حنبل، مالک، غیر از ابوحنیفه، رأی داده بودند که ترجمه قرآن کریم، به فارسی یا هر زبان دیگری، روا نیست. اما معتزله و شیعیان که عقلی مسلک اند، به

قوم عرب شگفت زده می شد و خود را مخاطب اصلی و اولیه (و نه تنها مخاطب) قرآن نمی یافت. ثانیاً به فرض پذیرفتن همگانی و حل مشکلات، اولین کاری که می کردند این بود که آن را شفهاً یا کتباً به عربی ترجمه می کردند و تردید نیست که آن را نه به عربی ۵۰۰ سال پیش، بلکه عربی رایج و جاری همان روز برمی گرداندند. زیرا در غیر این صورت چیزی از پیام وحیانی الهی دستگیرشان نمی شد. نهضت و انقلاب فرهنگی و فرهنگ آفرین و تمدن ساز قرآن، دایر بر مدار مفهوم بودن آن برای همگان است.

۲. حال بر این مبنا می توان استدلال کرد که ترجمه هر عصری هم - وقتی که ترجمه جایز یا لازم باشد - باید به زبان همان عصر باشد. در طول تاریخ ترجمه هزار و صدساله قرآن کریم به فارسی، به شهادت حدوداً هزار ترجمه که بحمدالله موجود و در کتابخانه های مهمی چون کتابخانه آستان قدس رضوی و آستانه حضرت معصومه علیها السلام و کتابخانه های ملی و سلطنتی سابق و دهها کتابخانه ایرانی و جهانی (به ویژه در شبه قاره) محفوظ است، درمی یابیم که ترجمه هر عصری به زبان رایج و جاری همان عصر است. یعنی

ترجمه قرآن قدس، به زبان گویش آمیز اواخر قرن سوم و اوایل چهارم، ترجمه تفسیر طبری، به زبان نیمه قرن چهارم، ترجمه میبدی به زبان اوایل قرن ششم، ترجمه ملاحسین کاشفی واعظ به نثر قرن نهم، ترجمه ملافتح الله کاشانی به نثر قرن دهم و ترجمه شاه ولی الله به نثر فارسی هند در قرن دوازدهم هجری، است تا برسیم به عصر حاضر که اگر ترجمه های ۵۰ سال اخیر را از ترجمه بصیرالملک به بعد، یعنی از ترجمه مرحوم قمشه ای و پاینده در نظر بگیریم، همه اجماعاً به فارسی امروز است. گویا هیچ مترجمی در این اصل طبیعی و بدیهی تردیدی نمی کرده است. بهترین ترجمه های امروز، از عصر مرحوم قمشه ای و پاینده تا امروز، یعنی ترجمه مرحوم رهنما، مرحوم آل آقا، مرحوم یاسری، مرحوم معزی (قطع نظر از آنکه تحت اللفظی است)، مرحوم فیض الاسلام و ترجمه های دهه های اخیر، از جمله ترجمه آقایان آیتی، خواجهوی، فارسی، بهبودی، امامی، کاظم پورجوادی، دکتر مجتبوی، فولادوند و راقم این سطور، همه و همه به نثر معیار و متعارف امروز است.

۳. در طول دهه های اخیر، که دهها

نقد بر ترجمه‌های فارسی قرآن کریم، نوشته شده، هیچ ناقدی بر هیچ مترجمی اعتراض نکرده است که چرا این سبک و سیاق را برای ترجمه اش انتخاب کرده است. یعنی منتقدان هم مانند مترجمان این امر را طبیعی دیده و بدیهی گرفته اند که ترجمه امروز قرآن، باید به نثر امروز فارسی باشد. مگر یک استثناء که آن هم آقای هوشنگ گلشیری است که نثر معیار را برای ترجمه امروزین قرآن مناسب نمی داند و در نقدی که بر ترجمه این جانب نوشته است بر آن است که در ترجمه قرآن باید از سه جنس زبان یا نثر در کنار همدیگر استفاده کرد. ۱) از نثر داستان نویسی برای ترجمه قسمت هایی که قصص قرآن است. ۲) از نثر شاعرانه برای قسمت هایی که شاعرانه است. ۳) از نثر معیار و امروزی برای سایر قسمت های قرآنی از جمله آیات احکام و فقه قرآن.

بنده در پاسخ خود به ایشان نوشتم که در پیش گرفتن این سه نثر در عمل ناممکن است. زیرا در موارد شاعرانه (وحی مکی) همان ایرادهایی را دارد که در آغاز این مقاله بعضی از آنها را برشمردیم. و مهم ترین آنها این است که آهنگ (نوعی وزن) نثر قرآن غیر قابل تقلید است، همچنین فاصله

و سجع هر چه در متن و نسج قرآن طبیعی است، تقلیدش در فارسی تصنعی و ناقص غرض خواهد بود. دیگر اینکه باید بین زبان شعری و بیان شعری فرق گذاشت که شرحش گذشت. ایراد دیگر بنده به نثر سه گانه پیشنهادی آقای گلشیری این بود که پرسیده بوم و باز هم می پرسم که زبان یا نثر داستان کدام است؟ نثر داستانهایی چون کلپله و مرزبان نامه، یا ترجمه هزارویکشب، یا انواع نثرهایی که اغلب داستان نویسان امروز پیش گرفته اند، چنانکه صادق هدایت یک طور می نوشت؛ و جمسال زاده، طور دیگر؛ و ابراهیم گلستان طور دیگر؛ و چوبک طور دیگر. و از آفتاب روشن تر است که نثر داستان نویسی خود آقای گلشیری با فی المثل داستان نویسان بزرگ معاصر از جمله محمود دولت آبادی و احمد محمود و اسماعیل فصیح، فرق دارد. پس چیزی که وجود فرضی دارد (یعنی زبان یا نثر داستان/ داستانی) در عمل مصداق واحد و مقبول همگان ندارد. پس چگونه می شود آن را در پیش گرفت و به کار بست؟

۴. دلیل دیگر بنده و طبعاً همه مترجمانی که در ۵۰ سال اخیر، قرآن کریم

آن است و اگر فقط کم تر از یک پنجم آن شاعرانه است، پس چگونه همه صاحب نظران عرب و عجم و قدیم و جدید، نشر کل قرآن را زیبا می دانند؟ پاسخ این است که مشخصه سراسری و سرشته همه آیات قرآن کریم، فصاحت خارق العاده آن است که هم در «تبت یدا» هست و هم در «یا ارض ابلعی». هم در وحی مکی هست و هم در شاعرانه ها و شعرگونه های قرآن و هم در وحی مدنی و آیات احکام و فقه قرآن و هم در قصص و اخلاق و آخرت اندیشی و وصف بهشت و دوزخ.

این مشخصه را ناقدان ادبی و قرآن پژوهان و ادب پژوهان عرب، نیک به جای آورده اند. اما ناقدان فارسی زبان هموطن ما، چندان که سزاوار است، به شرح و بسط آن نپرداخته اند. و اغلب مترجمان هم به نحو غریزی آن را دریافته اند، نه آگاهانه. لذا به همین جهت است که هر گاه از زیبایی نشر ترجمه بحث به میان آمده است، از شیوایی (فصاحت) که اساس زیبایی است غفلت شده است. و امیدوارم طرح این مسأله مهم که بنده نخست بار در «گفتار مترجم» در مؤخره ترجمه خود از قرآن کریم آورده ام، مورد توجه سخن سنجان و ادب پژوهان و

را به نشر معیار و متعارف امروزمین ترجمه کرده اند، این است که زبان معیار همان است که قرآن کریم از آن به «لسان قوم» تعبیر فرموده است و کاربست آن در هر عصری طبیعی و بدیهی است و تبادراً همه آن را در پیش گرفته اند و در پیش خواهند گرفت. و کاربرد آن احتیاج به ادله و استدلال بیشتر ندارد. اما کاربرد هر نشر دیگر از جمله نشر التقاطی پیشنهادی آقای گلشیری احتیاج به توجیه و دفاع و محاکمه دارد.

۵. چنانکه اشاره شد اغلب مردم ما، از خاصه تا عامه، زیبایی نشر را فقط در شاعرانگی و شعرگونه بودن آن می دانند؛ و این از اشتباهات مشهور است. در مورد قرآن این حکم صادق نیست. زیرا چنانکه معروض افتاد، بیش از هفتاد-هشتاد درصد از کل قرآن به هیچ وجه شعری و شاعرانه نیست. همچنین بسیار جاهای قرآن بیان شاعرانه-هنری دارد، نه ظاهر و زبان شعری و نباید این دو فقره را اشتباه کرد. حال هنگام طرح این پرسش بسیار مهم (که جان کلام این مقاله نیز هست) فرارسیده است که اگر قرآن کریم معجزه-شاهکار زبانی است، که هست و این جدا از جنبه وحیانی و قدسی و غیبی و لاهوتی

و مخاطبان است. بیش از نود درصد مخاطبان امروزین ترجمه قرآن، زبانی و نثری جز نثر امروز (نثر معیار و متعارف) را نمی‌شناسند و با این نثر انس دارند. و خوبی این نثر در این است که دیده نمی‌شود، یعنی تماماً حاکی ماوراء خود است و شفاف و با ذهن و زبان مخاطبان هماهنگی دارد. هر نثری جز این تصنعی است و رمانندۀ خاطر خوانندگان. حتی اگر قرار باشد، نثر تصنعی «زیباتر» هم باشد، باز هم بی‌شبهه شیوایی طبیعی و مأنوس، به مراتب از زیبایی تصنعی و مشکوک، مقبول تر است. و همه دعاها برای آمین است. و قرآن حدیث عشق و ایمان است و به قول حافظ:

حدیث عشق ز حافظ شنو نه از واعظ  
اگر چه صنعت بسیار در عبارت کرد



مترجمان قرآن کریم و ناقدان ترجمه قرآن قرار گیرد.

بر ترجمه این جانب از قرآن کریم، در این هفت-هشت ماهی که از انتشار آن می‌گذرد، بیش از ده نقد و نظر از مثبت و منفی نوشته شده است. ناقد سخن شناسی که این کوشش نامریی را در ترجمه این جانب بازشناخته و به آن ارج نهاده، استاد سیدعلی موسوی گرمارودی است که این ترجمه را دارای زیبایی بی‌بزرگ و سهل و ممتنع ارزیابی کرده است.

۶. از سوی دیگر در تاریخ ترجمه کتب مقدس و قرآن کریم در زبان‌های اروپایی یا شرقی نیز با این سیر مواجه هستیم که اگر چه در سده‌های پیشین، هم کتاب مقدس و هم قرآن کریم را به نثرهای شکوهمند و پرطمطراق قرون وسطایی ترجمه کرده‌اند، اما در سده‌های جدید و دهه‌های اخیر برجسته‌ترین و نمایان‌ترین مشخصه ترجمه‌های کتاب مقدس و قرآن کریم، معیارگرایی یعنی گرایش به نثر معیار و متعارف امروزین است.

۷. و دلیل اخیر، ولی نه آخر، این است که مراد اصلی و بلکه تنها مراد از ترجمه قرآن کریم، به زبان فارسی (و هر زبان دیگری) رساندن پیام آن به خوانندگان